

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سیمای سوره فجر

این سوره سی آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام آن برگرفته از آیه اول و به معنای سپیده دم است. همانند دیگر سوره های مکی، آیات آن، کوتاه و کوبنده و انداز دهنده است.

این سوره بخش های متعددی دارد که با سوگند به زمان هایی همچون شب، سحر و سپیده دم آغاز می شود و با اشاره به سرگذشت اقوامی طغیانگر و سرکش ادامه می یابد.

سنت آزمایش و ابتلا از سوی خداوند و عکس العمل های متفاوت انسان در برابر آن و همچنین حضور انسان در دادگاه قیامت و اظهار حسرت و پشیمانی ناپاکان و ابراز خشنودی در رضایت پاکان، ادامه آیات این سوره را تشکیل می دهد.

- وَ الْفَجْرِ «۱» - به سپیده دم سوگند.
- وَ لَيَالٍ عَشْرٍ «۲» (به شب های ده گانه سوگند.
- وَ الشَّفَعِ وَ الْوَتْرِ «۳» به زوج و فرد سوگند.
- وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسِرٌ «۴» به شب سوگند آنگاه که سپری شود.
- هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ «۵» آیا (در این سوگندها) برای اهل خرد، سوگندی مهم نیست؟

نکته ها:

* « فجر» به معنای شکافتن است و مراد از آن، شکافتن تاریکی با سپیده دم است که زمان مقدّس و با ارزشی است و در آن هنگام، جنبنده ها به تکاپو می افتند و صبح و روز تازه ای را آغاز می کنند.

در حدیثی مراد از فجر را حضرت مهدی علیه السلام دانسته که شب تاریک ظلم و فساد، به صبح قیام آن حضرت برچیده خواهد شد.

* « حَجْرٍ » به معنای منع و مراد از آن عقل است که انسان را از کار خلاف منع می کند.

* در روایات، برای « شفع » به معنای زوج و « وتر » به معنای فرد، مصادیق زیادی گفته شده است:

- از جمله اینکه مراد از وتر، روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) و مراد از شفع روز دهم ذی الحجه (عید قربان) است.
- و یا مراد از شفع، دو کوه صفا و مروه است و مراد از وتر، کعبه که یکی است.
- و یا مراد از وتر، خداوند یکتا و مراد از شفع، مخلوقات اند که همه جفت و زوج هستند،
- یا مراد نماز مستحبی شفع و وتر است که در سحر خوانده می شود.
- و یا مراد از شفع، روز نهم و دهم ذی الحجه و وتر، شب مشعر است.

* زمان خیلی ارزشمند و بلکه مقدّس است و نباید آن را بیهوده از دست دهیم. خداوند به تمام بخش های زمان سوگند یاد کرده است:

- وَ الصُّبْحِ: به صبح سوگند
- وَ الضُّحَى: به چاشت سوگند
- وَالنَّهَارِ: به روز سوگند
- وَ الْعَصْرِ: به عصر سوگند.
- جالب آنکه به سحر سه بار سوگند یاد کرده است؛ «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ»، «وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ»، «وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ»

* مراد از «لَيَالٍ عَشْرٍ» یا ده شب آخر ماه مبارک رمضان است که شب های قدر در آن قرار گرفته و یا ده شب اول ماه ذی الحجه است که روز عرفه و عید قربان را شامل می شود.

پیام ها:

۱- زمان، مقدّس و قابل سوگند است. «وَالْفَجْرِ»

۲- بعضی ایام از قداست ویژه ای برخوردار است. «وَلَيَالٍ عَشْرٍ»

۳- ساعات پایان شب که سالکان در آن سیر معنوی دارند، از قداست خاصی برخوردار است. «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ»

۴- مخاطبان قرآن، اهل خردند. «لِذِي حِجْرِ»

■ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ «۶» آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

■ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ «۷» (همان قوم) ارم، (شهری) که دارای بناهای ستون دار بود.

■ أَلَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ «۸» (بناهایی) که ماندش در دیگر شهرها ساخته نشده بود.

■ وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ «٩» و با قوم

ثمود که در وادی خود، تخته سنگ ها را (برای
ساختن خانه) می بریدند

■ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ «١٠» و با فرعون، صاحب

قدرت و سپاه عظیم.

■ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ «١١» آنها که در شهرها

طغیانگری کردند.

■ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ «١٢» و در آن، فساد و

تباهی افزودند.

■ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ «١٣» پس

پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد.

■ إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ «١٤» همانا پروردگارت در

کمین گاه است.

نکته ها: * قوم عاد دو گروه بودند؛ عاد قدیم و جدید که

بعد از حضرت نوح در منطقه احقاف زندگی می کردند

و دارای هیکل هایی بزرگ و قدرتی عظیم و شهرهایی آباد بودند.

* « إِرَمَ » یا نام دیگر قبیله عاد است یا نام شاخه ای از قوم عاد و یا نام منطقه ای که قوم عاد در آن زندگی می کردند که ساختمان هایشان دارای ستون هایی بزرگ و بلند بوده است.

* بعضی ارم را ساختمان شداد و بعضی ساخته اسکندر در اسکندریه دانسته اند.

* « صخر » جمع صخره به معنای سنگ های بزرگ و سخت است و « واد » به فاصله میان کوه و تپه گفته می شود.

* « عماد » به معنای ستون یا ساختمان بلند است و « ثَمُودَ » به اعراب ما قبل تاریخ گویند که در شمال

عربستان ساکن بودند، قومی که پیامبر آنها حضرت صالح بود.

* « جابوا » به معنای بریدن سنگ است و کلمه « جواب » که از این ریشه است، به معنای قطع سؤال با پاسخ صحیح است.

* ظاهراً قوم ثمود بعد از قوم عاد بوده اند که نامشان بعد از آنها برده شده است.

* قهر بر عاد و ثمود نمونه ای از در کمین بودن خداوند نسبت به ستمکاران است.

* خداوند در کمین است، یعنی خلافکاران راه گریز ندارند و به طور ناگهانی گرفتار می شوند.

* استحکام ساختمان ها مانع قلع و قمع الهی نیست و به خاطر محکمی ساختمان نباید از قهر خداوند احساس امنیت کرد.

* مقصود از « ذُو الْأَوْتَادِ » یا آن است که پایه های حکومت فرعون محکم بود یا آنکه مخالفان خود را میخکوب می کرد و یا آنکه سپاه فراوان داشت.

* کلمه «صب» به معنای ریختن است، تعبیر بارش عذاب، شاید کنایه از عذاب پی در پی و مداوم باشد.

* چگونه خداوند در کمین نباشد در حالی که او از رگ گردن به ما نزدیک تر است؟ «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

پیام ها:

۱- تاریخ قلع و قمع متجاوزان را فراموش نکنید. «أَلَمْ تَرَ»

۲- نابود کردن طغیانگران جلوه ربوبیت خداوند است. «فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» به قول سعدی: ترحم بر پلنگ تیزدندان، ستمکاری بود بر گوسفندان

۳- نشانه خرد و عقل، عبرت گرفتن از تاریخ است. «لِذِي حَجْرٍ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ»

۴- پیامبر اکرم (ص) توسط وحی از تاریخ قوم عاد و ثمود و فرعون آگاهی داشت. «أَلَمْ تَرَ»

۵- ابتکار در معماری با استفاده از سنگ، در آن قوم عاد بوده است. «لَمْ يُخْلَقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ»

۶- اختلاف و تضاد فکری، مانع از بیان هنر و ابتکارات دیگران نشود. «لَمْ يُخْلَقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ»

۷- قدرت بدون معنویت، عاملی است برای برهم زدن امنیت. جَابُوا الصَّخْرَ ... ذِي الْأَوْتَادِ ... طَغَوْا فِي الْبِلَادِ

۸- طغیانگر و طغیان مرز نمی شناسد. «طَغَوْا فِي الْبِلَادِ» (مراد از بلاد، همه مناطقی است که به آن دسترسی داشتند)

۹- سرچشمه تباهی و فساد، طاغوت ها هستند. «طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ»

۱۰- تمدن و پیشرفت، اگر همراه با تقوا و صلاح نباشد عامل سقوط و هلاکت است. «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطًا عَذَابٍ»

۱۱- مربی، گاه برای تنبیه، نیاز به شلاق دارد. «رَبُّكَ سَوْطًا»

۱۲- طغیان و فساد جز با قهر بر طرف نمی شود. طَغَوَا ... سَوْطًا عَذَابٍ

۱۳- مهلت ها شما را مغرور نکند که خدا در کمین است. «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»

۱۴- کیفر دنیوی نسبت به عذاب اخروی، همچون تازیانه ای است که درد آن موقت و آثارش سطحی است و تنها بر پوست می ماند. «سَوْطًا عَذَابٍ»

■ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ
فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ «۱۵» اما انسان، (طبعش چنین

است که) هرگاه پروردگارش او را بیازماید و
گرامیش داشته و نعمتش دهد، (مغرور گشته
(و) می گوید: پروردگرم مرا گرامی داشته است.
وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي
أَهَانَنِ «۱۶» ولی هرگاه او را بیازماید و روزی او
را تنگ سازد، می گوید: پروردگرم مرا خوار
کرده است.

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ «۱۷» این چنین
نیست؛ بلکه شما یتیم را گرامی نمی دارید.

و لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ «۱۸» و
یکدیگر را بر اطعام بینوایان ترغیب نمی کنید.

و تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا «۱۹» و میراث را (به
حق و ناحق) یکجا می خورید.

و تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا «۲۰» و مال را بسیار
دوست دارید.

نکته ها:

* « أَكْلًا لَمًّا » یعنی یکجا خوردن، بدون دقت در این که حلال است یا حرام و آیا مال دیگران به آن اضافه شده یا نه.

* «جَمًّا» به معنای زیاد و انباشته است.

* رسول خدا (ص) فرمود: من و هر کسی که یتیمی را تحت تکفل خود قرار دهد، در بهشت در کنار هم هستیم.

* یکی از سنت ها و برنامه های قطعی خداوند، آزمایش مردم است؛ البته نه برای شناختن، بلکه برای ظهور خصلت ها و بروز تلاش ها تا بر اساس آن اجر و پاداش دهد.

آزمایش های الهی گوناگون است، گاهی با رفاه و ثروت انسان را آزمایش می کند و گاهی با تنگدستی و مشکلات. ولی انسان عجول که از آزمایش الهی و اهداف

آن غافل است، دست به قضاوت ها و تحلیل ها و تفسیرهای غلط زده و از خداوند گلایه می کند.

پیام ها:

۱- آزمایش های الهی، جلوه ای از در کمین بودن پروردگار نسبت به انسان است. *إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ ...*

۲- آزمایش، وسیله تربیت و رشد انسان است. « *الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ* »

۳- دریافت های انسان بر اساس لطف اوست نه استحقاق ما. پس گرفتار غرور و عجب نشده و از آزمایش غفلت نکنید. *فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ*»

۴- نه فقر نشانه اهانت است و نه دارایی نشانه کرامت؛ بلکه هر دو وسیله آزمایش است. *ابْتَلَاهُ ... فَأَكْرَمَهُ ، ابْتَلَاهُ فَقَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ*

۵- مهم تر از جسم یتیم روح اوست که باید گرامی داشته شود. «تُكْرِمُونَ»

۶- کمبودهای روحی را با احترام و محبت جبران کنید. (اولین انتظار یتیمان احترام به شخصیت آنان است) «تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»

۷- در مورد کارهای خداوند، قضاوت نابجا نکنید. دلیل تنگی رزق را بی اعتنائی خداوند نپندازید، بلکه نتیجه عملکرد خودتان بدانید. «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»

۸- احسان به دیگران، در رزق و روزی انسان نقش مهمی دارد. «لَا تُكْرِمُونَ - فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ»

۹- بینوایان نباید گرسنه بمانند. با انفاق خود، با تشویق دیگران باید به آنان رسیدگی کرد. «تَحَاضُّونَ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْكِينِ»

۱۰- در درآمدهای خود دقت کنید؛ هر نانی مصرف کردنی نیست. «أَكَلًا لَّمَّا»

۱۱- علاقه به مال فطری است، آنچه مذموم است، علاقه شدید است «حُبًّا جَمًّا»

۱۲- تکریم خداوند از شما، باید سبب تکریم شما از یتیمان باشد. فَأَكْرَمَهُ ... لَا تُكْرِمُونَ

■ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا «۲۱» چنان

نیست، (که می پندارید، بلکه) آنگاه که زمین به شدت درهم کوبیده شود.

■ وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا «۲۲» و (فرمان)

پروردگارت با فرشتگان صف در صف فرارسد.

■ وَ جِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ

أَنَّى لَهُ الذِّكْرَى «۲۳» در آن روز دوزخ را حاضر

کنند، در آن روز انسان متذکر شود ولی این تذکر چه سودی برایش دارد؟

■ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي «۲۴» (در آن روز

انسان) می گوید: ای کاش برای زندگی (امروز) چیزی از پیش فرستاده بودم.

- **فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ «۲۵»** پس در آن روز هیچکس به مانند عذاب او عذاب نکند.
- **وَلَا يُؤْتِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ «۲۶»** و هیچکس چون به بند کشیدن او، در بند نکشد.

نکته ها:

- * «دک» به معنای کوبیدن و هموار کردن است و دگّه و دگان جایی است که برای عرضه اجناس، زمین آن هموار و مهیا می شود.
- * امام رضا (ع) فرمود: مراد از «جاء رَبِّكَ»، آمدن فرمان پروردگار است (نه آمدن خود پروردگار).
- * مراد از «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ»، پرده برداری از روی آن باشد.
- * هنگامی که آیه «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» نازل شد، پیامبر اکرم(ص) در هم فرو رفت، به گونه ای که هیچکس جرأت سخن گفتن با آن حضرت را نداشت.

پیام ها:

۱- خداوند، انسان را از علاقه شدید به مال و تصاحب حق دیگران باز می دارد. تُحِبُّونَ الْمَالَ - كَلَّا ...

۲- داروی حرص و حب مال، یاد قیامت است. تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ ... تُحِبُّونَ الْمَالَ ... كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ

۳- قیامت، روز حاکمیت مطلق فرمان الهی است. «جاء ربك»

۴- از رعایت نظم و سلسله مراتب، نمایش قدرت فرشتگان در قیامت به چشم می خورد. «الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»

۵- تذکر و پشیمانی در قیامت سودی ندارد. «وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى»

۶- قیامت، روز هوشیاری و یادآوری است. «يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ»

۷- جهنم، در قیامت ظاهر می شود. جِيءَ ... بِجَهَنَّمَ

۸- قیامت روز حسرت است. «یا لَیْتَنِی»

۹- آرزو کارساز نیست، تلاش لازم است. «یا لَیْتَنِی
قَدَّمْتُ»

۱۰- زندگی واقعی و ابدی، زندگی قیامت است.
«لِحَیَاتِی»

۱۱- خدای رحیم، در جای خود شدید است. «لا یُعَذِّبُ
عَذَابَهُ أَحَدٌ»

۱۲- ممکن است برای کیفرهای خداوند در دنیا مشابهی
باشد، اما در آخرت عذاب الهی مشابه ندارد. «فَیَوْمَئِذٍ لا
یُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ»

۱۳- در قیامت، امکان فرار از عذاب نیست. لا یُعَذِّبُ ...
لا یُوثِقُ

یا أیتها النفسُ الْمُطمئننهُ «۲۷» هان ای روح آرام یافته!

إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً «۲۸» به سوی
پروردگارت بازگرد که تو از او راضی و او از تو راضی است.
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي «۲۹» پس در زمره ی بندگان من
درآی.

وَ ادْخُلِي جَنَّتِي «۳۰» و به بهشت من داخل شو!

نکته ها:

* دل آرام و نفس مطمئنه، با ذکر خدا به دست می آید.
«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» و بهترین ذکر خدا نماز است.
«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي».

* راضی بودن و مرضی بودن، نشانه نفس مطمئنه است
که او از خدا راضی است و خدا نیز از او راضی است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا مؤمن از جان
دادن خود راضی است؟

حضرت فرمود: در لحظه اول راضی نیست ولی فرشته
قبض روح به او دلداری می دهد که من از پدر به تو

مهربان ترم، چشمت را باز کن. او چشم باز می کند و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان علیهم السلام را می بیند. فرشته می گوید: اینان دوستان تو هستند.

مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می شود و در این هنگام خطاب «یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» را می شنود.

پیام ها:

۱- اصالت انسان با روح است و بدن، مرکب آن است. «یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ» (خطاب خداوند به نفس است)

۲- بهشت بدون یار و همدم، بهشت نیست. «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»

۳- بهشت، انواع و درجاتی دارد. «جَنَّتِي» چنانکه قرآن در موارد متعدد فرموده است: «جَنَّتِ عَدْنِ»

**بار الها! می دانیم که این آرامش جز در سایه
ذکر تو ممکن نیست توفیق ذکر را، خودت عنایت بفرما.**